

مبانی فکری و نظری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

در دوران جنگ

اکبر مهدی زاده*

شماره ۲ - پاییز ۸۱

آزمون متغیرهای مناسب است. هر چند در این فرآیند، میزان اطلاعات نقش مهمی دارد، اما مهم تر از آن، نحوه دسته بندی و پردازش اطلاعات موجود درباره پدیده یا وضعیت خاصی است. از این رو، اندیشمندان روابط بین الملل، رویکردها و مدل های گوناگونی را برای تسهیل دسته بندی و پردازش اطلاعات موجود و ارائه تبیین مناسب از عوامل مؤثر در رفتار سیاست خارجی ملت - کشورها*** ارائه داده اند. رویکرد تصمیم گیری از جمله این رویکردهاست.

بررسی فرآیند تصمیم گیری، نخست در حوزه هایی غیر از علوم سیاسی و روابط بین الملل (مانند اقتصاد، روان شناسی و غیره) مورد توجه قرار گرفت و سرانجام به حوزه روابط بین الملل وارد شد. با آن که در متون سنت گرایان**** نیز به این موضوع پرداخته شده است، اما رفتارگرایان***** بیش از دیگران در کاربردی رویکرد تصمیم گیری برای مطالعه سیاست خارجی نقش داشته اند. در واقع، رویکرد مزبور هم زمان با ظهور رفتارگرایی امکان بسط و تکامل یافت.

رویکرد تصمیم گیری چالشی در برابر آن دسته از تحلیل های سیاسی سنتی بود که برای دولت های ملی جسمیت قائل می شدند. رویکرد مزبور به جای تمرکز بر واحدهای انتزاعی به نام دولت، در پی تبیین رفتار افراد

هدف نوشتار حاضر، ارائه تحلیل منظمی از مبانی فکری و نظری رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران جنگ هشت ساله ایران و عراق است. در این چارچوب، افزون بر مبانی فکری و نظری مزبور، مهم ترین روندها، استراتژی ها، نقش های ملی و تحولات سیاست خارجی کشورمان در این دوره نیز مورد بررسی قرار خواهند گرفت. فرض نوشتار حاضر آن است که سیاست گذاری خارجی بدان دلیل که از جانب تصمیم گیرندگان سیاست خارجی انجام می شود، تحت تأثیر و در نتیجه افکار، باورها و نگرش های آنان شکل می گیرد. از این رو، از نظر متدولوژیک، دقت در مبانی فکری، نظام باورها و افکار تصمیم گیرندگان سیاست خارجی یکی از روش ها - و شاید بهترین روش - برای تجزیه و تحلیل و تشریح چرایی اقدامات و رفتارهای سیاست خارجی واحدهای سیاسی است. نوشتار حاضر با چنین فرضی و از زوایه متفاوتی به ارزیابی رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران جنگ خواهد پرداخت.

الف) رهیافت تصمیم گیری؛ الگویی برای مطالعه**

رفتار سیاست خارجی ایران

درک و تبیین دقیق فرآیند سیاست گذاری خارجی واحدهای سیاسی مستلزم طرح پرسش های صحیح و

** Decision Making Approach
**** Traditionalists

*** Nation States
***** Behavioralists

* دانشجوی دوره دکتری رشته روابط بین الملل دانشگاه شهید بهشتی

تصمیم گیرنده مشخصی است که در عمل، به خط مشی خارجی حکومت ها شکل می دهند. در واقع، مزیت این رویکرد وارد کردن ابعاد انسانی در فرآیند سیاست خارجی است.^۱

سه نفر از اندیشمندان روابط بین الملل به نام های اسنایدر*، بروک**، و ساپین*** که در بسط و تکامل رهیافت تصمیم گیری در معرفت روابط بین الملل نقش اساسی داشتند، گرایش متون سنتی سیاست خارجی را مبنی بر جسمیت قائل شدن برای دولت زیر سؤال بردند و کوشیدند تا توجه خود را بر تصمیم گیرندگان خاصی که از جانب دولت عمل می نمایند، متمرکز کنند. تا آن جا که به این اندیشمندان مربوط می شد، دنیای به اصطلاح واقعی و عینی چندان مهم نبود. آنچه برای آنها موضوعیت داشت برداشت های تصمیم گیرندگان بود، چرا که این برداشت ها به تصورات سیاست گذاران از واقعیت شکل می دهد و تصمیمات بعدی آنها را برمی انگیزد.

اسنایدر و همکارانش تیم مقامات عالی رتبه مشاور رؤسای قوه مجریه را به صافی بزرگی تشبیه کردند که متغیرهای بی شماری از جمله نقش ها و باورهای تصمیم گیرندگان، خواسته های بوروکراتیک، منافع سیاسی و اجتماعی و محدودیت های موجود بر سر راه خط مشی های خارجی آنها را پردازش می کند.^۲

بدین ترتیب، مشخص می شود که توجه به ویژگی های شخصیتی، نظام باورها، افکار و ایده ها، الگوهای تفکر و ویژگی های رفتاری تصمیم گیرندگان و نخبه های فکری و

اجرایی سیاست گذاری خارجی جایگاهی اساسی در تئوری تصمیم گیری دارد. البته، نظریه پردازان تصمیم گیری از نقش و اهمیت متغیرهای داخلی (مانند متغیرهای بوروکراتیک، عوامل اقتصادی، متغیرهای ژئوپولیتیک و جغرافیایی، ساختارهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، ویژگی ها و خصیصه های ملی، و غیره) و نیز متغیرهای خارجی (مانند رفتارها و تعاملات واحدهای سیاسی و سایر بازیگران محیط بین المللی، ساختار نظام بین الملل، قشر بندی بین المللی، حقوق بین الملل، و غیره) غافل نیستند و به آنها نیز توجه دارند، اما در گستره ای بین متغیرهای مزبور، به ویژگی های شخصیتی و رفتاری و شیوه عملکرد آنها نیز توجه دارند.

ب) فرآیند سیاستگذار خارجی ایران در دوران جنگ تحمیلی****

به نظر نگارنده سطور حاضر در فرآیند مزبور سه دوره مهم را می توان مورد بررسی قرار داد:

۱) دوره ابهام و آشفتگی (۱۳۵۹ - ۱۳۶۱)

در این دوره به دلیل وجود گرایش های مختلف در داخل جامعه ایران و کشمکش و تعارض موجود بین نیروهای لیبرال به سرکردگی بنی صدر و نیروهای انقلابی طبیعی بود که سیاست خارجی ایران شکل منسجمی نداشته باشد. به عبارت دیگر، نوعی دوگانگی در رفتار سیاست خارجی



* Richard Snyder ** Bruck *** Sapin

**** لازم به توضیح است این قسمت از مطالب قبلاً در مقاله ای به قلم نویسنده در شماره ۱۵ و ۱۶ ماهنامه نگاه به چاپ رسیده است. با توجه به ضرورت منطقی بحث، بخشی از آن مقاله مجدداً مورد استفاده قرار گرفته و مباحث آن به شکل کاملتر بیان شده است.

ایران مشاهده می‌شد که ناشی از وجود دوگانگی و تعارض فکری شدید بین لیبرال‌ها و نیروهای انقلابی بود که به صورت هواداری از رئیس‌جمهور وقت (بنی‌صدر) و نخست‌وزیر (شهید رجایی) تجلی می‌کرد. این در حالی بود که فرماندهی کل قوا را رئیس‌جمهور بر عهده داشت و حل مشکلات ناشی از تجاوز عراق به ایران، از قبیل آوارگان و تأمین امکانات مالی و تسلیحاتی نیروهای مسلح به عهده دولت شهید رجایی بود.

در نهایت، دوره مزبور با عزل بنی‌صدر از فرماندهی کل قوا و ریاست جمهوری پایان یافت و با خروج وی از کشور و به حاشیه رانده شدن لیبرال‌ها و ملی‌گرایان، تفکر انقلابی بر سیاست خارجی حاکم شد.^۳

۲) دوره اصول‌گرایی

در این دوره، آزادسازی خرمشهر نقطه عطفی محسوب می‌شود. حاکمیت نیروهای خط امام (ره) و از بین رفتن دوگانگی در سیاست داخلی و خارجی ایران این امکان را فراهم آورد تا از تجاوزها و پیشروی‌های عراق جلوگیری و مرحله نوینی در سیاست خارجی ایران آغاز شود. در واقع،

توجه به ویژگی‌های شخصیتی، نظام باورها، افکار و ایده‌ها، الگوهای تفکر و ویژگی‌های رفتاری تصمیم‌گیرندگان و نخبه‌های فکری و اجرایی سیاست‌گذاری خارجی جایگاهی اساسی در تئوری تصمیم‌گیری دارد

سکان سیاست خارجی که پیش از این، دست به دست می‌شد، برای همیشه در اختیار امام خمینی (ره) قرار گرفت. تغییر ماهیت جنگ و تثبیت اوضاع داخلی ایران و نیز موفقیت‌های نظامی بعدی ایران، سبب بروز تحولاتی در سیاست خارجی ایران شد. در این دوره، نه تنها سیاست خارجی شکل منسجم‌تری به خود گرفت، بلکه متصدیان سیاست خارجی به تدریج در صحنه نظام بین‌الملل فعال‌تر شدند و وقوع دو تحول دیگر به سیاست خارجی ایران تحریک بیشتری بخشید.

تحول نخست، تهاجم اسرائیل به جنوب لبنان بود که مواضع ضد اسرائیلی ایران را تشدید کرد و سبب اتخاذ گام‌های عملی در مبارزه با اسرائیل و ورود به صحنه معادلات اعراب و اسرائیل شد. تحول دوم، عقب راندن نیروهای عراق به مرزهای بین دو کشور و ورود ایران به خاک عراق بود. بدین ترتیب، ایران با استفاده از موقعیت جدید و به دنبال حضور نظامی در لبنان و ورود به خاک

عراق، روند جدیدی از تحرکات دیپلماتیک را آغاز کرد، به ویژه تقویت روابط با سوریه و لیبی در چارچوب دیپلماسی نوین ایران اهمیت مضاعفی یافت. این تحولات، تغییراتی را در خط مشی‌های بازیگران منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای در جنگ ایران و عراق موجب شد. در سطح منطقه‌ای، کشورهای حامی عراق با شدت بیشتری از عراق حمایت کردند و در سطح فرامنطقه‌ای نیز، ایالات متحده که تا آن زمان تظاهر به بی‌طرفی می‌کرد، آشکارا به حمایت از عراق پرداخت. در این میان، چرخش مواضع شوروی سابق، بسیار اهمیت داشت. شوروی که تا آن زمان علی‌رغم موضعگیری ایران درباره مسائل افغانستان، هم‌چنان روابط تسلیحاتی خود را با عراق به حالت تعلیق درآورده بود، پس از ورود ایران به خاک عراق، سیاست خود را تغییر داد و فروش سلاح به عراق را از سر گرفت.

همان‌طوری که اشاره شد، تحول مزبور، اقدامات ضد ایرانی آمریکا و دولت‌های منطقه‌ای حامی عراق را نیز تشدید کرد. امریکاییان بر اساس درکشان از اوضاع منطقه و نیز به دلیل نگرانی از پیامدهای پیروزی ایران در جنگ، اقداماتی را انجام دادند که از جمله آنها می‌توان به انعقاد

قرارداد با ترکیه اشاره کرد که به موجب آن، آمریکا در صورت مداخله در خلیج فارس می‌توانست از پایگاه‌های ترکیه استفاده کند. کشورهای منطقه نیز برای جلوگیری از سقوط صدام بر حمایت‌های خود از رژیم بعثی افزودند. در نتیجه، تحولات مزبور سبب شد تا ایران فشارهای بیشتری را متحمل شود. وضعیت نوین ضمن آن که عزم دولتمردان جمهوری اسلامی ایران را برای ادامه مقاومت و جنگ، بیشتر جزم کرد، آنها را به این نتیجه نیز رساند که برای پیشبرد اهداف خود از ابزار دیپلماتیک نیز به صورت مؤثری سود جویند. نقطه عطف این تغییر نگرش در سال ۱۳۶۳ به دنبال آغاز جنگ کشتی‌ها و نفت‌کش‌ها از سوی عراق صورت گرفت.

پس از عملیات خیبر، عراق برای این که بتواند با حمله به کشتی‌های تجاری و نفت‌کش‌ها جنگ را به خلیج فارس گسترش دهد، تلاش وسیعی را آغاز کرد و در این راستا، امیدوار بود تا که این حمله‌ها بسته‌شدن تنگه هرمز را

موجب شوند تا از این طریق، فشار بیشتری بر غرب وارد آید و موجب دخالت بیشتر قدرت‌های بین‌المللی در جنگ شود، اما در عمل، این طور نشد و قدرت‌های غربی عکس‌العمل خاصی را از خود نشان ندادند و در این منارعه، دخالت نکردند.

پس از نخستین حمله‌های عراق به نفت‌کش‌های ایران، وزارت خارجه ایران در یادداشتی به دبیرکل سازمان ملل، یادآور شد که این اقدام نشان‌دهنده تلاش بغداد برای بین‌المللی کردن جنگ است. تحلیلگران خارجی، حرکت

ایران به این کشورها موجب دوری آنها از عراق و در نتیجه، تضعیف یکی از پایه‌های حمایتی عراق خواهد شد.

اما این سیاست در نهایت بی‌نتیجه بود؛ بنابراین، باردیگر اولویت توسل به اقدامات نظامی مطرح شد و روش‌ها و ابزارهای دیپلماتیک اهمیت خود را از دست داد. از این رو، دور جدیدی از حمله‌های نظامی ایران آغاز شد که عملیات والفجر ۸ اوج آنها بود. پس از این عملیات، باردیگر فشارهای منطقه‌ای و بین‌المللی بر ایران افزایش یافت و شورای امنیت قطع‌نامه‌های ۵۸۲ و ۵۸۸ را تصویب

با تغییر ماهیت جنگ و تثبیت اوضاع داخلی ایران و نیز موفقیت‌های نظامی بعدی این کشور سیاست خارجی شکل منسجم‌تری به خود گرفت و متصدیان سیاست خارجی به تدریج در صحنه نظام بین‌الملل فعال‌تر شدند

جدید سیاست خارجی ایران را در مقایسه با نگرش و برخورد پیشین این کشور با سازمان ملل مثبت ارزیابی و آن را آغاز شکل‌گیری روند جدیدی از سیاست خارجی تهران قلمداد کردند. در تداوم روند اهمیت یافتن دیپلماسی در جنگ، گنشر، وزیر خارجه وقت آلمان، به ایران سفر کرد. وی نخستین وزیر خارجه غربی بود که پس از انقلاب اسلامی، به ایران می‌آمد.

مطرح شدن اهمیت دیپلماسی و استفاده از ابزارهای دیپلماتیک برای پیشبرد اهداف ایران در جنگ بر مبنای دیگری نیز استوار بود. برای نمونه، در سال ۱۳۶۴، نظریه‌ای بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران حاکم بود ناظر بر این که، ارکان و پایه‌های حفظ رژیم عراق بر سه پایه استوار است:

- (۱) کمک‌های تسلیحاتی فرانسه؛
- (۲) حمایت‌های مالی کشورهای عرب منطقه؛ و
- (۳) همکاری‌های تسلیحاتی شوروی.^۴

بنابراین، چنانچه ایران می‌توانست به گونه‌ای یکی از ارکان و پایه‌های حفظ رژیم عراق را بر هم ریزد، بی‌تردید، تعادل این کشور از بین می‌رفت و در کنار ضربه نظامی، پیروزی ایران را تسریع می‌کرد. قطع کمک‌های تسلیحاتی فرانسه یا متوقف کردن همکاری‌های تسلیحاتی شوروی بعید به نظر می‌رسید. از این رو، ایران توجه‌اش را به جلب همکاری کشورهای منطقه، به ویژه عربستان سعودی معطوف کرد. مهم‌ترین فرضیه‌ای که در ارائه چنین دیدگاهی تأثیر داشت، سابقه اختلاف این کشورها و ترس و نگرانی آنها از عراق بود. چنین استدلال می‌شد که نزدیکی

کرد، اما مسئولان ایران هر دو قطع‌نامه را به دلیل عدم توجه به شرایط و خواسته‌های این کشور رد کردند. در سطح منطقه، شورای همکاری خلیج فارس به طور مرتب خواهان مداخله غرب، به ویژه آمریکا در این جنگ بود. نکته دیگر این که فشارهای دو ابرقدرت آمریکا و شوروی سابق نیز بر ایران به صورت بی‌سابقه‌ای افزایش یافت. در این راستا، از یکسو قدرت‌های بین‌المللی و منطقه‌ای بر حجم فشارهای سیاسی، نظامی و اقتصادی خود علیه ایران افزودند و از سوی دیگر، کمک‌های نظامی، اقتصادی و اطلاعاتی آنها به عراق به نحو درخور توجهی افزایش یافت. علی‌رغم اقدامات مزبور، نیروهای نظامی ایران بار دیگر عملیات گسترده و موفقیت‌آمیزی را با نام کربلای ۵ به اجرا در آوردند. این عملیات حامیان عراق را به این نتیجه رساند که در صورت تداوم عملیات‌ها و پیروزی‌های ایران، شکست عراق قطعی است. در نتیجه، باید به جنگ پایانی داد.^۵

(۳) دوره تعدیل مواضع

در این دوره، حامیان عراق برای جلوگیری از پایان جنگ به نفع ایران کوشیدند تا به هر نحو ممکن، این جنگ را بی‌آن که برنده یا بازنده‌ای داشته باشد، به پایان برسانند. در این راستا، به ویژه تصمیمات آمریکا و شوروی اهمیت خاصی داشت. دولت ریگان به دنبال ضعف‌ها و ناکامی‌های گذشته مانند رسوایی مک‌فارلین کوشید تا اعتبار خود را بازیابد و همان‌طوری که گفته بود، اجازه ندهد جنگ با پیروزی جمهوری اسلامی ایران به پایان برسد. روس‌ها نیز با مخالفت خود با حذف صدام و

دسته از افکار، ایده‌ها و باورهای فردی یا جمعی است که تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی را به اتخاذ اقدامات خاصی سوق می‌دهند.

همان‌طوری که در صفحات پیشین نیز اشاره شد، در شکل‌دهی به رفتار سیاست خارجی ایران در طول جنگ تحمیلی متغیرهای داخلی و خارجی متعددی نقش داشته‌اند، اما آنچه تاکنون در مجموعه مطالعات و پژوهش‌ها در این زمینه مورد بی‌توجهی قرار گرفته است، بررسی نقش نظام باورها و افکاری است که در شکل‌دهی

موضعگیری صریح‌تر بر ضد ایران، با غرب هماهنگ شدند و بر ضرورت پایان یافتن جنگ تأکید کردند.

با توجه به نکات یاد شده، دور جدیدی از فشارها و تهاجم‌های کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای علیه ایران آغاز شد که در مقایسه با گذشته منظم‌تر، هدفمندتر و بی‌سابقه بود. در این مرحله، فشارهای اقتصادی به اوج خود رسید. کاهش قیمت نفت و عدم خرید آن از ایران مهم‌ترین اقدام در این چارچوب بود. کشورهای اروپایی و ژاپن که خریداران اصلی نفت ایران بودند، به صراحت

در سال ۱۳۶۴، نظریه‌ای بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران حاکم بود ناظر بر این که، ارکان و پایه‌های حفظ رژیم عراق بر سه پایه استوار است: (۱) کمک‌های تسلیحاتی فرانسه؛ (۲) حمایت‌های مالی کشورهای عرب منطقه؛ و (۳) همکاری‌های تسلیحاتی شوروی

به تعاملات ایران با بازیگران سیاسی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در دوران جنگ و نیز در سیاست‌های مرتبط با جنگ. به‌ویژه در تداوم آن نقش داشته‌اند. در ادامه نوشتار حاضر، برخی از مهم‌ترین مبانی فکری و نظری سیاست خارجی ایران در دوران جنگ تحمیلی بررسی خواهند شد.

(۱) گفتمان* اسلامی-انقلابی

گفتمان‌ها یا قالب‌های فکری کلان در حیات جوامع انسانی، در دوره‌های تاریخی و مقاطع زمانی مختلف و تحت تأثیر شرایط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی شکل می‌گیرند. این گفتمان‌ها یا پارادایم‌ها را به تعبیری می‌توان برآیند تعاملات فکری نیروهای اجتماعی و سیاسی و مخرج مشترک فکری آنها قلمداد کرد. گفتمان‌ها و پارادایم‌های مزبور تا حد زیادی به رفتارهای فردی و جمعی در جوامع انسانی شکل می‌دهند.

وقوع انقلاب اسلامی ایران تنها به معنای تغییر نظامی‌های سیاسی و اقتصادی حاکم بر ایران نبود، بلکه تغییر نظام فکری و گفتمان فکری حاکم را نیز در پی داشت. نظام فکری و گفتمان نوین رفتارهای فردی و جمعی موجود را در ایران پس از انقلاب تحت تأثیر خود قرار داد. حوزه سیاست خارجی یکی از حوزه‌های رفتار و تعامل دست‌جمعی ایرانیان بود که به شدت تحت تأثیر آن قرار گرفت.

محتوای گفتمان اسلامی-انقلابی حاکم پس از پیروزی انقلاب اسلامی از یکسو تحت تأثیر تعالیم و آموزه‌های

اعلام کردند که تا زمان حل مسائل ایران با آمریکا (پذیرش صلح)، حاضر به خرید نفت از این کشور نیستند. از نظر سیاسی، آمریکا و شوروی از یک سو در صدد برآمدن تا به صورت انفرادی و در قالب اجلاس دو جانبه و چندجانبه فشارهای خود بر ایران را افزایش دهند و از سوی دیگر، تلاش‌های هماهنگی را در سازمان ملل آغاز کردند که نتیجه آن تصویب قطعنامه ۵۹۸ بود. در حوزه نظامی نیز، بر خلاف گذشته، آمریکا افزون بر افزایش کمک‌های نظامی به عراق، به طور مستقیم وارد جنگ با ایران شد. اوج این تهاجم، سرنگونی هواپیمای ایرباس ایران بود. در نهایت، این فشارها ایران را به پذیرش قطعنامه ۵۹۸ مجبور کرد.^۶

ج) مبانی فکری و نظری سیاست‌گذاری خارجی ایران در دوران جنگ

همان‌طوری که در صفحات آغازین نوشتار حاضر نیز اشاره شد، رهیافت تصمیم‌گیری یکی از بهترین چارچوب‌های نظری برای مطالعه رفتار سیاست خارجی واحدهای سیاسی است. در این رهیافت، افزون بر مطالعه نقش متغیرهای متعدد داخلی و خارجی، به نقش افراد تصمیم‌گیرنده در سیاست خارجی توجه ویژه‌ای می‌شود و در نهایت این افراد انسانی هستند که تصمیمات سیاست خارجی را اتخاذ می‌کنند. این افراد افزون بر متغیرهای مزبور تحت تأثیر افکار و باورهای فردی یا جمعی نیز قرار دارند. از این رو، شناخت و فهم اقدامات و رفتارهای سیاست خارجی کشورها تا حد زیادی مستلزم شناخت آن

* Discourse

سیاست خارجی کشور نمی‌تواند خود را در محدوده اهداف ملی یا حتی منطقه‌ای محدود کند و با توجه به این رسالت مهم و تغییر ناپذیر، سیاست خارجی جمهوری اسلامی از نظر فکری و ایدئولوژیک باید سیاستی پیشرو، فعال و پویا باشد.

حمایت از مستضعفان در قبال مستکبران دومین هدفی است که در اصل ۱۵۲، بدان اشاره شده است هم‌چنین در

اسلام و از سوی دیگر، متأثر از آرمان‌ها و اهداف انقلابی مردم ایران بود. با آن‌که می‌توان بازتاب این گفتمان را در حوزه‌های مختلف حیات جامعه ایران پس از انقلاب مشاهده کرد، اما به نظر نگارنده، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به بهترین وجهی ویژگی‌ها و ابعاد مختلف گفتمان مزبور را نشان می‌دهد. تأمل در اهداف سیاست خارجی نظام جمهوری اسلامی ایران که در قانون اساسی

صدور انقلاب به معنای لشکرکشی و تحمیل عقیده به جهانیان نیست، بلکه فراهم آوردن امکانات و جو مساعدی است تا ملت‌ها آزادانه بتوانند حقایق زندگی را بشناسند، حق را از باطل تمیز دهند و خود راه درست خویش را انتخاب کنند

اصل ۱۵۴ حمایت از مبارزه حق‌طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان از جمله اهداف جمهوری اسلامی ایران عنوان شده است. در واقع، این هدف مقدمه و لازمه تشکیل حکومت واحد جهانی است.^۹

مطابق این اصل، نظام جمهوری اسلامی با توجه به معیارهای مکتب خود نمی‌تواند نظاره‌گر اقدامات و مظالم مستکبران در دنیا باشد. در نتیجه، ظلم ستیزی و حمایت از مستضعفان در قبال مستکبران را از جمله اهداف مهم خود در سیاست خارجی قرار داده است تا بدین ترتیب، وعده الهی که همانا حاکمیت مستضعفین بر جهان است، تحقق یابد. از طرفی برای تضعیف موقعیت مستکبران در برابر مستضعفان ضرورت اتخاذ سیاستی تهاجمی احساس می‌شود؛ بنابراین، یکی از اهداف سیاست خارجی در گسترش مبارزه علیه استکبار جهانی این است که تمامی نیروهای بالقوه و بالفعل دنیا را در مجموعه وسیعی برای رویارویی با استکبار جهانی بسیج کند.

هر چه این بسیج گسترده‌تر باشد از تمرکز نیروهای استکبار برای اتخاذ تاکتیک معین و امکان فرصت‌یابی در ضربه‌زدن به جمهوری اسلامی بیشتر جلوگیری خواهد کرد.^{۱۰}

در نهایت، دفاع از حقوق مسلمانان سومین هدف سیاست خارجی جمهوری اسلامی است که در اصل ۱۵۲ بدان اشاره شده است، بدین معنی که جمهوری اسلامی خود را متعهد و ملزم می‌داند تا در هر گوشه‌ای از دنیا، از مسلمانانی که به حشاش تجاوز و تعدی می‌شود، به عنوان نماینده حکومت اسلامی از آنها دفاع کند و در حد توان و قدرت خود جلوی تجاوز و تعدی ظالمان را نسبت به آنها بگیرد.

مندرج شده‌اند، به خوبی تأثیرپذیری اهداف و رفتار سیاست خارجی ایران را از گفتمان مزبور نشان می‌دهند. قانون اساسی جمهوری اسلامی بیشترین اهمیت و بها را به اهداف نظام از جمله اهداف سیاست خارجی کشور داده است. در مقدمه قانون اساسی، می‌خوانیم:

«قانون اساسی با توجه به محتوای انقلاب اسلامی ایران که حرکتی برای پیروزی تمام مستضعفین بر مستکبرین بود، زمینه تداوم این انقلاب را در داخل و خارج کشور فراهم می‌کند، به ویژه در گسترش روابط بین‌المللی با دیگر جنبش‌های اسلامی و مردمی می‌کوشد تا راه تشکیل امت واحد جهانی را هموار کند... و استمرار مبارزه در نجات ملل محروم و تحت ستم در تمامی جهان قوام یابد».^۷

هم‌چنین اصل ۱۵۲ می‌گوید:

«سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیرمحارب استوار است».^۸ چنان‌که در اصول مزبور نیز مشخص است، هدف کلان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران باید در راستای سوق دادن جامعه و نظام سیاسی ایران (و حتی سایر جوامع بشری) به سمت خداوند و آرمان‌های اسلامی باشد. سایر اهداف سیاست خارجی که به روشنی در اصل ۱۵۲ آورده شده‌اند، تحت تأثیر هدف کلان مزبورند.

تلاش در راستای تشکیل امت واحد جهانی یکی از این اهداف است. در چارچوب این اصل و هدف، با توجه به اسلامی بودن انقلاب و جهان‌شمولی مکتب اسلام،

موجب تسلط کفار بر نفوس و بلاد و اموال مسلمانان شود یا باعث اسارت سیاسی اینها گردد برقراری روابط حرام است و پیمان‌هایی که بسته می‌شود باطل است...»^{۱۱} با توجه به مطالب مزبور، جمهوری اسلامی برتری و سلطه قدرت‌های بیگانه و از جمله دو ابر قدرت شرق و غرب را نفی و به طور کلی با سلطه‌جویی آنها مبارزه می‌کند.

۳. صدور انقلاب اسلامی

«ما انقلابیان را به تمام جهان صادر می‌کنیم چرا که انقلاب ما اسلامی است و تا بانگ لاله الا الله بر تمامی جهان طنین نیفکند مبارزه هست و تا مبارزه هست در هر کجای جهان علیه مستکبرین ما هستیم»^{۱۲} امام خمینی (ره)

جملات مزبور مبنای اصل صدور انقلاب اسلامی را تشکیل می‌دهند؛ اصلی که یکی از مبانی مهم سیاست خارجی ایران در دهه اول انقلاب محسوب می‌شد. البته، منظور از صدور انقلاب در آگاهی دادن به ملت‌ها خلاصه می‌شود. در واقع، صدور انقلاب به معنای لشکرکشی و تحمیل عقیده به جهانیان نیست، بلکه فراهم آوردن امکانات و جو مساعدی است تا ملت‌ها آزادانه بتوانند حقایق زندگی را بشناسند، حق را از باطل تمیز دهند و خود راه درست خویش را انتخاب کنند.

۴. آرمان‌گرایی*

واقع‌گرایی** و آرمان‌گرایی دو رهیافت مطرح فرا روی تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی‌اند. در حالی که رهیافت واقع‌گرایانه اساساً رهیافتی تجربی و پراگماتیک است، رهیافت آرمان‌گرایانه بر اصول سنتی سیاست خارجی، شامل هنجارهای بین‌المللی، مجموعه قوانین حقوقی و ارزش‌های اخلاقی است. آرمان‌گرایان بر این باورند که خط مشی‌ها و سیاست‌های خارجی مبتنی بر اصول اخلاقی کارآمدتر و سودمندترند. از نظر آنها، این سیاست‌ها به جای رقابت و منازعه، روح همکاری و وحدت را در میان ملت‌ها ترویج می‌دهند؛ بنابراین، کارایی بیشتری دارند. طبق باور آرمان‌گرایان، قدرت اخلاقی به دلیل دوام بیشتر از قدرت فیزیکی کارآمدتر است.^{۱۳}

۲) اصل نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی

این اصل از دو قسمت تشکیل شده است که بخش اول آن (نه شرقی، نه غربی) حالت نفی و بخش دوم (جمهوری اسلامی) حالت اثباتی اصل مزبور را بیان می‌کند. به عبارت ساده، مفهوم ایدئولوژیکی این اصل، نفی سلطه و حاکمیت سیاسی و مکتبی شرق و غرب و برقراری حاکمیت ولایت نظام اسلامی بر جامعه است. در این چارچوب و بر اساس قاعده نفی سبیل کافرین بر مسلمین، خداوند در قوانین و شریعت اسلام هیچ‌گونه راه نفوذ و تسلط کافران بر مسلمانان را باز نگذاشته و هر گونه راه تسلط کافران بر مسلمانان را بسته است. به عبارت دیگر، انجام هر گونه رابطه و عملی را که به تفوق کافر بر مسلم منجر شود بر مسلمانان حرام است. در این چارچوب، برای نمونه، اگر یک قرارداد سیاسی و اقتصادی یا یک مقاوله‌نامه نظامی و حتی فرهنگی به عنوان مقدمه و زمینه تسلط کفار بر مسلمین تلقی شود، بر اساس قاعده نفی سبیل باطل است. امام خمینی (ره) در تحریرالوسیله اشعار می‌دارند:

«اگر روابط تجاری با کفار موجب ترس بر حوزه اسلام شود، ترک این روابط بر تمام مسلمانان واجب می‌شود. در این جا، فرق میان استیلاء سیاسی یا فرهنگی و معنوی دشمن وجود ندارد. اگر روابط سیاسی که بین دولت‌های اسلامی و دول بیگانه بسته می‌شود و برقرار می‌گردد



* Idealism ** Realism

۵) تجدید نظر طلبی

دو رهیافت دیگر در سیاست خارجی عبارت‌اند از: رهیافت حفظ وضع موجود* و رهیافت تجدید نظر طلبی.** این دو رهیافت در مقاطع تاریخی مختلف در سیاست خارجی کشورهای مختلف تجربه شده‌اند. رهیافت حفظ وضع موجود بر تداوم وضع موجود در نظام بین‌الملل (مانند ساختار نظام بین‌الملل و توزیع قدرت در آن) تأکید دارد. در مقابل، رهیافت تجدید نظر طلبانه در پی ایجاد تغییرهای ساختاری در نظام بین‌الملل است. کشورهایی که این رهیافت را در سیاست خارجی خود اتخاذ می‌کنند در پی تغییر ساختار نظام بین‌الملل و توزیع قدرت در آن به نفع خود هستند و در واقع کشورهایی‌اند که تصمیم‌گیرندگان آن از وضع موجود ناراضی و بر این باورند که دولتشان توانایی دستیابی به اهدافش را دارد.^{۱۳}

۶) اهداف و نقش‌های ملی

یکی از چارچوب‌های نظری جالبی که برخی از اندیشمندان علم روابط بین‌الملل برای تجزیه و تحلیل رفتار سیاست خارجی ارائه داده‌اند، بررسی رفتار مزبور در قالب اهداف و نقش‌های ملی واحدهای سیاسی است. در این زمینه، آرا و دیدگاه‌های مختلفی ارائه شده است، اما شاید چارچوب نظری ارائه شده از سوی اندیشمندی به نام کی.

بررسی ساختار قدرت و نفوذ و اعمال واحدهای سیاسی در نظام‌های بین‌الملل سه سمتگیری اساسی را مشخص می‌کند:

۱) انزوگرایی؛

۲) عدم تعهد؛ و

۳) ایجاد ائتلاف و تشکیل اتحاد.

وی مشخصات استراتژی انزوگرایی را سطح نازل درگیری در بیشتر زمینه‌های موضوعی مطرح در نظام، اندک بودن مراودات دیپلماتیک یا تجاری با دیگر جوامع و واحدهای سیاسی و تلاش برای بستن دروازه‌های کشور بر روی شکل‌های گوناگون نفوذ خارجی می‌داند. سمتگیری‌های انزوگرا اغلب بر این فرض مبتنی‌اند که دولت از کاهش تقلیل مراوداتش با دیگر واحدهای نظام یا از راه حفظ تماس‌های دیپلماتیک و بازرگانی با خارج و در عین حال، مقابله با تمامی تهدیدات تصویری یا بالقوه از طریق حصارهای قانونی گرداگرد کشور، می‌تواند به بهترین وجه از امنیت و استقلال برخوردار شود.

استراتژی عدم تعهد به نوعی از سمتگیری سیاست خارجی اشاره دارد که بر اساس آن، یک دولت توانایی‌های نظامی و گاه حمایت‌های دیپلماتیک خود را برای مقاصد دولتی دیگر به کار نخواهد گرفت. البته، استراتژی‌های عدم تعهد بیشتر به مسائل نظامی محدود می‌شوند. در سایر

سیاست کلان جمهوری اسلامی در حوزه روابط خارجی، به ویژه اصل نه شرقی و نه غربی نوعی خط مشی و رفتاری بی سابقه بود، بر این اساس، سیاست خارجی ایران در دوران جنگ بر مبنای نپیوستن به قطب‌های دوگانه قدرت و عدم اتحاد با دو ابرقدرت آن زمان تنظیم شده بود

مسائل، دولت‌هایی که خود را غیرمتعهد می‌دانند، در واقع، ائتلاف‌های دیپلماتیک موقت را پدید می‌آورند.

فرض حکومت‌هایی که درصدد ایجاد ائتلاف‌های دیپلماتیک و اتحادهای نظامی دائمی هستند، این است که با تجهیز توانایی‌های خود نمی‌توانند به اهدافشان نایل آیند، از منافعشان دفاع کنند یا جلوی تهدیدات تصویری را بگیرند. از این رو، به دولت‌های دیگری که با مسائل خارجی مشابه رویارو هستند یا در همان هدف‌ها، سهیم‌اند، تکیه می‌کنند و به آنها تعهداتی می‌سپارند.^{۱۵}

به نظر هالستی، مفهوم نقش ملی **** را می‌توان تعریفی دانست که سیاست‌گذاران از انواع متداول تصمیمات، تعهدات، قواعد و اقدامات مناسب برای

جی. هالستی **** کامل‌ترین آنها باشد.

هالستی در کتاب ارزشمند خود با نام مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل، چارچوب کاملی را در این زمینه ارائه می‌دهد. به نظر وی، شناسایی اهداف، استراتژی‌ها و نقش‌های ملی یکی از مناسب‌ترین رهیافت‌ها برای تبیین رفتار سیاست خارجی کشورهاست. این سه متغیر به خوبی می‌توانند علت و چرایی اقدامات واحدهای سیاسی را در محیط بین‌المللی تبیین کنند.

مطابق دیدگاه هالستی، سمتگیری **** عبارت از ایستارها و تعهدات کلی یک دولت در برابر محیط خارجی، استراتژی اصلی آن برای تحقق هدف‌های داخلی و خارجی و مقابله با تهدیدات مستمر است. هالستی با

* Status Quo ** Revisionist *** Holsti **** Orientation ***** National Role

هالستی در چارچوب نظری خود بدان می‌پردازد. او اهداف مزبور را به سه مقوله اهداف حیاتی، هدف‌های میان‌مدت و هدف‌های بلندمدت تقسیم می‌کند. اهداف حیاتی برای موجودیت یک واحد سیاسی اساسی‌اند و دولت بدون آنها نمی‌تواند هدف‌های دیگر را دنبال کند. برای نمونه، استقلال و خودمختاری، تمامیت ارضی و امنیت ملی و رفاه اقتصادی، از جمله این اهداف محسوب می‌شوند که بدون آنها، دولت احتمالاً بازگیر مهمی در سیاست بین‌الملل نخواهد بود. هدف‌های میان‌مدت اهداف کم‌اهمیت‌تری را در بر می‌گیرند. این اهداف اغلب بر رفاه شهروندان بی‌تأثیرند و تصمیم‌گیری درباره آنها چندان الزامی نیست. هدف‌های بلندمدت عبارت‌اند از: طرح‌ها، رؤیاها و پندارهای مربوط به سازمان سیاسی یا ایدئولوژیک غایی نظام بین‌المللی، قواعد حاکم بر روابط درون نظام مزبور و نقش دولت‌های خاص در این نظام. در صورتی که این هدف‌ها برای فلسفه سیاسی یا ایدئولوژی دولتی اهمیت داشته باشند، بالاترین ارزش را خواهند یافت و دولت‌ها انرژی زیادی را صرف آنها خواهند کرد. دولت‌هایی که به طور فعال در راستای دستیابی به هدف‌های بلندمدت جهانی کار می‌کنند، معمولاً برای تغییرات ریشه‌ای از همه واحدهای دیگر نظام بین‌الملل درخواست‌هایی دارند؛ بنابراین، عدم ثبات زیادی را پدید می‌آورند.^{۱۶}

(۷) آراء و اندیشه‌های امام خمینی (ره)

دولت‌شان و وظایفی که آن دولت‌ها باید در شرایط گوناگون جغرافیایی و موضوعی ایفا کنند، به عمل می‌آورند. هالستی شانزده نقش ملی را شناسایی کرده است که برخی از آنها عبارت‌اند از:

(۱) سنگر انقلاب رهایی‌بخش

بعضی از حکومت‌ها معتقدند که وظیفه سازماندهی یا رهبری انواع مختلف جنبش‌های انقلابی را در خارج بر عهده دارند. آنها وظیفه خود را آزاد کردن دیگران می‌دانند و کانونی را پدید می‌آورند که رهبران انقلابی خارجی می‌توانند آن را منبع حمایت مادی و معنوی و الهام‌بخش ایدئولوژیک تلقی کنند.

(۲) رهبر منطقه

(۳) عامل ضدامپریالیست (مبارزه با خطر امپریالیسم)

(۴) مدافع اعتقادی خاص

بعضی از حکومت‌ها وظیفه سیاست خارجی خود را به جای دفاع از سرزمین خاصی، دفاع در برابر حمله به ارزش‌هایشان تلقی می‌کنند.

(۵) دولت مستقل

(۶) دولت سرمشق

این مفهوم از نقش، بر اهمیت افزایش حیثیت و کسب نفوذ در نظام بین‌المللی از راه تعقیب خط مشی‌های داخلی تاکید می‌کند.

اهداف سیاست خارجی آخرین مقوله‌ای است که



در ساختار و فرآیند تصمیم‌گیری و نیز از طریق بسیج موفقیت‌آمیز توده‌های مردم کنترل و حل و فصل می‌شوند. با آن‌که در فرآیند مدیریت هشت ساله جنگ تحمیلی از الگوی مدیریت سیستمیک نیز استفاده می‌شد، اما مدیریت امام خمینی (ره) نقش اصلی را در پیشبرد و اداره امور جنگ داشت. از نقش اجرایی و مدیریت امام (ره) در طول جنگ تحمیلی که بگذریم، بی‌شک، در شکل‌دهی به الگوی سیاست خارجی ایران در دوران مزبور افکار و ایده‌های ایشان نقش اصلی را داشتند. در این دوره، شکل رفتار و تعامل ایران با عراق و نیز با قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، به‌ویژه با ایالات متحده تحت تأثیر افکار و ایده‌های امام (ره) بود.

د) تلفیق مبانی نظری با رفتار سیاست خارجی

در صفحات پیشین، برخی از مهم‌ترین مبانی فکری و نظری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران جنگ تحمیلی مورد بررسی قرار گرفت. با تأملی در سیاست مزبور می‌توان تأثیرپذیری آن را از هر یک از مبانی مزبور تعیین کرد.

در مجموع در پرتو گفتمان اسلامی - انقلابی، رفتار سیاست خارجی ایران در دوره جنگ به شدت ویژگی آرمان‌گرایانه یافته بود. در این چارچوب، جنگ عراق علیه ایران نه به منزله جنگ بین دو کشور یا حتی دو نظام سیاسی، بلکه به

تأملی در اقدامات و رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی در دوران جنگ تحمیلی نشان می‌دهد که افکار و اندیشه‌های امام (ره) نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌دهی به رفتار مزبور داشته است. اندیشه‌های ایشان درباره مسائل مانند ماهیت و اهداف انقلاب اسلامی، ماهیت و ساختار نظام جمهوری اسلامی ایران، ساختار حکومت اسلامی، جهان اسلام و حکومت‌های اسلامی، ساختار نظام بین‌الملل و قدرت‌های بزرگ - به‌ویژه ایالات متحده - و بالاخره، نظرات ایشان درباره ماهیت رژیم بعثی و حکومت عراق، از مهم‌ترین مبانی فکری و نظری سیاست خارجی ایران در دوران جنگ تحمیلی محسوب می‌شوند. اهمیت این افکار و نظرات در شکل‌دهی به رفتار مزبور با توجه به نفوذ عمیق ایشان در میان توده‌های مردم بیشتر روشن می‌شود.

رهبری امام خمینی (ره) شکل نوینی از مدیریت بحران‌ها را مطرح کرد که نگارنده آن را مدیریت کاریزماتیک بحران‌های سیاسی می‌نامد.^{۱۷} درحالی‌که در مدیریت سیستمیک بحران‌ها (الگوی متداول در دنیا)، مشکلات حاد و بحران‌های داخلی و خارجی نظام سیاسی از طریق اقدامات و تعامل اجزا و نهادهای تصمیم‌گیرنده - به‌ویژه نخبگان کلیدی نظام - و در سلسله مراتب تصمیم‌گیری حل و فصل می‌شوند، درچنین مدیریتی، بحران‌های داخلی و خارجی بیشتر از طریق قدرت و اعمال نفوذ رهبر فرهمند



دوران جنگ، یعنی اصل نه شرقی و نه غربی نیز آموزه‌های جالبی درباره ماهیت سیاست خارجی ایران در اختیار ما قرار می‌دهد. اهمیت این اصل که تحت تأثیر اندیشه‌های امام خمینی (ره) تنظیم شده بود، با توجه به ساختار نظام بین‌الملل در دوران جنگ سرد بیشتر مشخص می‌شود.

ساختار نظام بین‌الملل حاکم در دوره جنگ سرد (دوره‌ای که جنگ ایران و عراق در آن اتفاق افتاد) دو قطبی* بود. در یک قطب آن، بلوک شرق به رهبری شوروی سابق و در قطب دیگر، بلوک غرب به رهبری امریکا قرار داشت. تعاملات این دو بلوک ساختار نظام بین‌الملل را در آن دوره شکل داده و قواعد خاصی را در روابط بازیگران محیط بین‌المللی پدید آورده بود. این قواعد الزامات رفتاری خاصی را در سیاست خارجی واحدهای سیاسی ایجاد می‌کردند و موفقیت یا شکست سیاست خارجی تا حد زیادی به پیروی یا عدم پیروی از آنها بستگی داشت. یکی از این قواعد که به ویژه در شرایط بحرانی و مثلاً در زمان وقوع جنگ اهمیت خاصی می‌یافت، ضرورت اتحاد و پیوستن به یکی از دو بلوک برای تأمین منافع ملی و پیشبرد اهداف سیاست خارجی بود.^{۱۹}

سیاست کلان جمهوری اسلامی در حوزه روابط خارجی، به ویژه اصل نه شرقی و نه غربی عدول از این قواعد و نوعی خط مشی و رفتاری بی‌سابقه بود. بر این اساس، سیاست خارجی ایران در دوران جنگ بر مبنای نپیوستن به قطب‌های دوگانه قدرت و عدم اتحاد با دو ابرقدرت آن زمان تنظیم شده بود. این در حالی بود که بسیاری از صاحب‌نظران روابط بین‌الملل در آن زمان امکان تداوم این سیاست را ناممکن تلقی می‌کردند. گذشته از روابط محدود ایران با شوروی سابق در مقاطع خاص، می‌توان گفت که در سراسر دوره هشت ساله جنگ، امریکا و شوروی در کنار عراق قرار داشتند و هیچ حمایتی را از این کشور دریغ نکردند.^{۲۰}

بنابر باور سیاست‌گذاران خارجی کشورمان، جنگ تحمیلی فرصتی برای صدور انقلاب اسلامی نیز محسوب می‌شد. البته، همان‌طوری که در پیش از این اشاره شد، مفهوم صدور انقلاب به معنای لشکرکشی و تحمیل عقیده یا جنگ و پیشروی در خاک عراق نبود. اما بنابر باور دولتمردان جمهوری اسلامی ایران، جنگی که از جانب مجموعه جهان کفر و استکبار علیه اسلام و انقلاب اسلامی طراحی شده بود و مقاومت مظلومانه در برابر آن، امکان

عنوان جنگ کفر با اسلام و آرمان‌های انقلاب اسلامی تلقی می‌شد. از این رو، هر کشوری که از عراق حمایت می‌کرد، در جبهه کفر، قرار می‌گرفت و بر این مبنای روابط جمهوری اسلامی ایران با آن تنظیم می‌شد. این پیش‌فرض، به ویژه در سال‌های نخستین جنگ راهنمای سیاست‌گذاران خارجی کشورمان در تنظیم روابط با تقریباً همه کشورهای جهان بود.

هم‌چنین، در چارچوب گفتمان اسلامی- انقلابی، ایالات متحده به منزله رهبری جهان کفر و همه نیروهای که علیه اسلام و انقلاب اسلامی بسیج شده‌اند، محسوب می‌شد. بر اساس این برداشت، اصولاً جنگ عراق علیه ایران اقدامی تلقی می‌شد که از جانب ایالات متحده طراحی و اجرا شده است. به همین دلیل، بلافاصله پس از آغاز تهاجم عراق، امام خمینی (ره) تجاوز عراق را بهای مخالفت ایران با امریکا خواندند. ایشان بر این باور بودند که:

«امروز، تمامی آنان که علیه جمهوری اسلامی متحد شده‌اند، با واسطه یا بدون واسطه در رابطه با امریکا می‌باشند».^{۲۱}

بر اساس چنین نگرشی، طبیعی بود که جنگ ایران و عراق تنها به منزله حادثه‌ای که گستره‌ای محدود و ماهیتی تعریف شده بر اساس تعاملات تاریخی و سیاسی دو کشور داشته باشد، محسوب نشود. این جنگ بخشی از جنگ اسلام با کفر و مستضعفان با مستکبران بود که پیروزی در آن می‌توانست به معنای پیروزی اسلام و گامی در راستای تشکیل حکومت مستضعفان و امت واحد اسلام ارزیابی شود. چنین نگرش‌ها و پیش‌فرضهایی سیاست خارجی ایران را در طول جنگ از سیاست خارجی متعارف سایر کشورها در شرایط جنگی به شدت متمایز می‌کرد. این سیاست نمی‌توانست بر مبنای محاسبه گرای و آموزه‌های واقع‌گرایی تنظیم شود. البته، این نکته به معنای نفی کامل واقع‌گرایی در سیاست خارجی ایران در طول جنگ نیست. آنچه مدنظر ماست تفوق آرمان‌گرایی حتی تا آخرین لحظات جنگ است. جالب این که حتی در چارچوب رهیافت مزبور، سازمان ملل و سایر نهادهای بین‌المللی نیز به منزله ابزارهای سیطره و سلطه جهان کفر و قدرت‌های بزرگ تلقی می‌شدند و روابط و تعامل با آنها در دوران جنگ بر این مبنای تنظیم می‌شد. تنها در اواخر جنگ بود که نقش و کارکرد این نهادها به رسمیت شناخته شد.

دومین مبنای فکری و نظری سیاست خارجی ایران در

* bipolar

اشاعه آرمان های انقلاب اسلامی و جلب توجه جهانیان را فراهم آورده بود. در این چارچوب فکری، جنگ تحمیلی تنها به معنای منازعه دو واحد جغرافیایی و سیاسی نبود، بلکه جنگ اسلام و کفر، مستضعفان و مستکبران بود که این امکان را پدید می آورد تا از طریق آن ماهیت استکبار ستیز و عدالت جویانه انقلاب اسلامی به اطلاع جهانیان رسانده شود و حقانیت آن اثبات گردد.

آرمان گرایی چهارمین مقوله از مبانی فکری و نظری سیاست خارجی ایران در دوره جنگ است که به سیاست مزبور ماهیتی آرمان گرایانه داده بود. در این دوره، خط مشی ها و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس اصول اخلاقی تنظیم شده و بر مبنای مقوله هایی مانند حق و باطل، خیر و شر، نرم ها و هنجارهای اخلاقی قرار گرفته بود. از سوی دیگر، تحت تأثیر پنجمین مبنای فکری و نظری (تجدیدنظر طلبی) رفتار سیاست خارجی ایران در دوران جنگ تحمیلی ماهیتی تجدیدنظر طلبانه یافته بود. در نتیجه، سیاست گذاران و دولتمردان جمهوری اسلامی ایران، به ویژه در سال های اولیه پس از انقلاب که از وضع موجود در نظام بین الملل و ساختار و توزیع قدرت در آن ناراضی بودند، در پی ایجاد تغییرات در نظام مزبور برآمدند. این نارضایتی که در قالب زیر سؤال بردن مشروعیت حکومت های منطقه، ترتیبات منطقه ای، ابر قدرت ها و ترتیبات و ساختارهای بین المللی منعکس می شد در سیاست خارجی ایران در دوره جنگ تحمیلی کاملاً دیده می شد. این مطالب کاملاً در اظهارات دولتمردان ایران در دوره جنگ و حتی شعارهایی که در آن دوره مطرح بود، مشخص است. این ویژگی سیاست خارجی موجب نگرانی قدرت های منطقه ای و فرامنطقه ای شد و مقاومت هایی را برانگیخت که نتیجه آن را در حمایت آنها از حکومت عراق می توان مشاهده کرد.

یادداشت ها

(۱) جیمزولف و تئودور کلمبیس؛ مطالعه تصمیم گیری سیاست خارجی؛ ترجمه اکبر مهدی زاده؛ نشریه روابط بین الملل، شماره ۱۳ و ۱۲، پاییز ۱۳۷۴، صص ۵۵-۵۹.

2. Theodore Coulombis and James Wolfe, International Relations, New Delhi: Prentice-Hall, 1981, pp.99-105.

۳. اکبر مهدی زاده؛ «تحلیلی بر سیاست خارجی ایران در دوران جنگ».

ماهنامه نگاه، شماره ۱۵ و ۱۶، صص ۱۰۳-۱۰۹.

۴. برای کسب اطلاعات بیشتر ر. ک به:

R.k. Ramazani, *Revolutionary Iran*, London: The Johns Hopkins University Press, 1988.

۵. در این زمینه ر. ک به:

منوچهر محمدی؛ سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: اصول و مسائل؛ تهران: نشر دادگستر، ۱۳۷۷، صص ۱۵۰-۱۷۰.

۶. همان، صص ۱۷۰-۱۷۹.

۷. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مؤسسه انتشارات جهاد دانشگاهی، ۱۳۷۰.

۸. همان، ص ۶۱.

۹. همان، ص ۶۱.

۱۰. منوچهر محمدی، پیشین، ص ۳۴.

۱۱. همان، صص ۴۱ و ۴۲.

۱۲. همان، ص ۳۷.

هم چنین ر. ک. به:

- احمد تقیپ زاده؛ نظریه های کلان روابط بین الملل، تهران: نشر قومس، ۱۳۷۳.

- محمود سریع القلم، سیر روش و پژوهش در رشته روابط بین الملل؛ تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۱.

13- Jack Plano and Roy Olton, *The International Relations Dictionary*, Longman, 1998, p.7.

14- Ibid. ... p.8.

۱۵. کی. جی. هالستی؛ مبانی تحلیل سیاست بین الملل؛ ترجمه بهرام مستقیمی و مسعود طارم سری؛ تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۷۶، صص ۱۶۶-۱۸۵.

۱۶. همان، صص ۱۹۹-۲۴۰.

۱۷. در این زمینه، نگارنده کتابی را در دست نگارش دارد که در آینده نزدیک منتشر خواهد شد.

۱۸. محمد درودیان؛ جنگ! بازایی ثبات؛ تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۸، صص ۱۲۴ و ۱۲۵.

۱۹. روح الله رمضانی؛ چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ ترجمه علیرضا طیب؛ تهران: نشرنی، ۱۳۸۰.

20. *The Iran - Iraq War*, edited by Farhang Rayaei, Gainesville: University Press of Florida, 1993.